

ایران

سینمای ایران؛ هویتی که مرزها را پشت سر می‌گذارد

عشقی که ملت ما به سینما دارد باعث شده سینمایی دوگانه داشته باشیم که هم سرگرم‌کننده است و هم هنر سینما را به رخ می‌کشد. این هنر در ۵۰ سال گذشته بسیار رشد کرده است، اما گاه فکر می‌کنم سینمایی نویسان و منتقدان ما در معرفی آن کوتاهی کرده‌اند. خوب یا بد، حالا سینمای ما صاحب مهر ایرانی بودن شده است و قطعاً آثار بهتر به خارج از مرزها نیز صادر می‌شود. این سینما را کسی نمی‌تواند ساقط کند چون توانایی رشد پیدا کرده و تقلید هم در آن به شدت کاهش پیدا کرده است.

به بهانه سالمرگ ناصر تقوایی فیلمساز، عکاس و نویسنده ایرانی / ایسنا

درباره نمایش کوروش

وقتی صحنه خاموش می‌شود، کلمه می‌ماند

یادداشت

مسعود فروتن
نویسنده و کارگردان

در بیش از پنج دهه زندگی در جهان هنرهای نمایشی، از تئاتر و تلویزیون تا رادیو و ادبیات، همواره ترجیح داده‌ام به جای نوشتن درباره آثار، در کنار آنها زندگی کنم؛ در کنار هنرمندان بیاموزم، تجربه کنم و از نزدیک شاهد رنج و شور آفرینش باشم. در تمام این سال‌ها هرگز به نوشتن نقد و تحلیل روی نیاوردم. شب پیش، به دعوت دوست عزیزم امین رهبر، به تماشای نمایش «کوروش» به کارگردانی نادر برهانی‌مردن نشستم. پس از اجرا، امین رهبر از من خواستند یادداشتی درباره این نمایش بنویسم. مثل همیشه، اول امتناع کردم؛ اما اندکی بعد با خود اندیشیدم شاید اگر قرار باشد روزی از تجربه سالیانم چیزی بر کاغذ بیاورم، این بار و برای این نمایش، زمان مناسبی باشد؛ نمایشی درباره کوروش، یکی از مهم‌ترین چهره‌های تاریخ و حافظه فرهنگی ما ایرانیان.

آنچه می‌نویسم، نقد به معنای حرفه‌ای آن نیست؛ با تمام احترام به منتقدان و جایگاه ارزشمند نقد، این، روایت شخصی من است؛ حاصل بیش از پنج دهه کار، تماشا، آموختن و زیستن در کنار هنرمندان این سرزمین. بی‌تردید، پشت این نگاه سال‌ها تجربه ایستاده است، اما تجربه نیز به تنهایی ادعای دانستن همه چیز نیست؛ تنها به آدمی امکان می‌دهد از جایی که ایستاده، صادقانه‌تر به آنچه دیده است بنگرد.

پس این چند سطر را نه به‌عنوان داوری نهایی که به‌مثابه یادگاری از یک شب تئاتری بخوانید؛ حاصل گفت‌وگویی که میان من و نمایش «کوروش» شکل گرفت و از ذهن و خاطره به کاغذ راه یافت. شاید صحنه خاموش شود، اما اگر کلمه‌ای از آن شب باقی بماند، چراغ کوچکی است که می‌تواند در جایی دیگر، دوباره روشن شود.

نمایش با خوابی هولناک آغاز می‌شود؛ خواب آستیاگ، پادشاه ماد؛ خوابی که مرز میان واقعیت و کابوس را درهم می‌ریزد. اما خوابی که می‌بینیم از آن او نیست؛ از آن ترس است؛ ترسی که هر قدرنی، دیر یا زود، از آینده خودش پیدا می‌کند. برهانی‌مرد، با کارنامه‌ای در قلمرو رئالیسم اجتماعی، نگاه آشنای خود را به هگماتانه برده و همچنان دنبال انسان است. او تاریخ را مثل ویتیرین موزه جلوی ما نمی‌گذارد؛ مثل زخمی بازش می‌کند و می‌پرسد: مشروعیت از تبار و قدرت می‌آید یا از کردار انسانی؟ مونولوگ پاپائی کوروش، رها از بدن و تصویر، نه خطابه‌ای سیاسی که سوگندی اخلاقی است؛ جایی که مشروعیت از قدرت به مسئولیت بدل می‌شود. در ادامه، در منظر دریافت شخص‌ام، به بازی‌های بازیگران می‌پردازم.

مرتضی اسماعیل کاشی:

بدن به‌مثابه سازوکار حضور

اگر قرار باشد از این اجرا دلیلی برای تماشای دوباره انتخاب کنم، بی‌تردید مرتضی اسماعیل‌کاشی است. او از آن بازیگرانی است که پیش از اولین کلمه، با تمامیت

صاحب امتیاز:

خبرگزاری جمهوری اسلامی

مدیر مسئول:

صادق حسین جابری انصاری

سر دبیر:

هادی خسروشاهین

مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران

رئیس هیات مدیره: صادق حسین جابری انصاری

مدیرعامل: علی متقیان

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ • **نمابر:** ۸۸۷۶۹۰۷۵ • **امور مشترکین:** ۸۸۷۴۸۸۰۰

پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی • **صندوق پستی:** ۱۵۸۷۵-۵۳۸۸

نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸ • **توزیع:** نشر گستر امروز • **چاپ:** چاپخانه ایران و مؤسسه جام‌چم

سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT

پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ • **انتشارات مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران:** ۸۸۵۰۴۱۱۳

مجتبی پیرزاده» با «وزارت آب»

به تماشاخانه ایرانشر می‌آید

نمایش «وزارت آب» به نویسندگی مهام میقانی، کارگردانی مهرداد مصطفوی و تهیه‌کنندگی رامین سپاسی در تماشاخانه ایرانشهر روی صحنه می‌رود. مجتبی پیرزاده و میلاد شجره بازیگران این نمایش هستند. در خلاصه داستان این نمایش آمده است: «تهران با بحران شدید کم‌آبی روبه‌رو شده و تنها یک مخزن آب باقی مانده است. حالا سرنوشت همین آخرین ذخیره آب، سرنوشت شهر را رقم خواهد زد.» **ایران**



نمایش نسخه مرمت‌شده «باشو، غریبه کوچک» بیضایی

نسخه مرمت شده فیلم سینمایی «باشو، غریبه کوچک» ساخته زنده‌یاد بهرام بیضایی، ۲۲ مهر ۱۴۰۵ در شهر مونترال برای علاقه‌مندان به سینمای ایران اکران می‌شود.

نسخه مرمت شده «باشو، غریبه کوچک» با حمایت کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و در استودیو روشنا آماده شده است تا این اثر سینمایی با کیفیتی بالاتر در اختیار مخاطبان قرار گیرد. **ایرنا**

این چالش را پذیرفته و در بهترین لحظه‌ها از دام کلیشه‌گرفته‌است. صدای او گرم و استوار است و در صحنه‌های عاطفی لایه‌های تازه‌ای پیدا می‌کند. جذبه او در ایستایی آرام و نگاهی استوار دیده می‌شود؛ وقتی کوروش سکوت می‌کند، سکوتش وزن دارد و این همان ویژگی‌ای است که یک قهرمان تاریخی را از یک بازیگر معمولی جدا می‌کند.

باران نیکراه: ظرفیت صوتی و حضوری که از عهده نقش برآمد

پیش از رسیدن نمایش به صحنه، نام باران نیکراه در گفت‌وگوها شنیده می‌شد. اما به گمانم، انصاف حکم می‌کند که میان انتخاب یک بازیگر و حاصل حضورش روی صحنه تفاوت بگذاریم. آنچه من دیدم، حضور بازیگری بود که توانست از عهده نقش برآید و بیش از انتظار من روی صحنه ایستاد.

صدای باران، با گرمای دلنشین، در کنار زبان فاخر و آهنگین متن پیوندی خوشایند پیدا می‌کند. گاهی صدا، پیش از آنکه کلمه‌ای معنا شود، راهی به دل باز می‌کند و باران در لحظاتی از اجرا از همین راه با تماشاگر سخن می‌گوید. او در همین ابتدای راه به‌طور غریزی از پس کار برآمده و غریزه‌ای چنین گرم و صادقی سرمایه‌ی کمیاب است؛ آنچه هنوز با تجربه‌ی کهنه‌کاران فاصله دارد از جنس بی‌تجربگی است، نه بی‌استعدادی. برخی گفته‌اند او را به خاطر دنبال‌کنندگانش در یکی از شبکه‌های اجتماعی آورده‌اند؛ سندی برای این ادعا ندیده‌ام. مشهور بودن، شایستگی هنری نیست، اما مانع آن هم نیست؛ آنچه دیدم بازیگری با ظرفیت واقعی بود، نه چهره‌ای برای پوستر.

از سایر بازیگران نیز باید گفت که در مجموع قابل قبول‌اند؛ محمودرضا رحیمی با بیان روشن و تسلط بر متن، بیش از خودنمایی به ساختار صحنه می‌اندیشد، پیمان قریب‌پناه در مجموع دو نقش خوب و قابل قبول بود، دو نقش زن این نمایش یعنی نیلوفر هوشمند و مهسا باقری خیلی خوب از پس کار برآمدند و لحظه‌های نمایشی زیبایی را ساختند، اما گروه کاملاً هم کوک نیست و در صحنه‌های شلوغ ریتم می‌لنگد.

نادر برهانی‌مردن: کارگردانی در مرز سکوت و شاعرانگی

من همیشه از تماشای آثار نادر برهانی‌مردن لذت برده‌ام، اما «کوروش» بیش از بسیاری از کارهای دیگر او در ذهنم ماندگار شده است. آنچه بیش از همه تحسین‌برانگیز است، میزانسن‌های مینیمال و شاعرانه‌ای است که به جای انباشت عناصر تاریخی، از خلأ، سکوت، فاصله و هندسه بدن‌ها معنا می‌سازند. برهانی‌مردن به صحنه اعتماد دارد؛ به اینکه یک فاصله می‌تواند از دیالوگی بلند گویاتر باشد. مینیمالیسم در این اجرا، نه حاصل کمبود امکانات، بلکه انتخابی آگاهانه و زیبایی‌شناختی است؛ گویی بدن‌ها پیش از آنکه کلامی بگویند، در حال روایت کردن‌اند.

طراحی صحنه سبنا بیلاقی بیگی با پرهیز از شلوغی در خدمت همین رویکرد است و لباس آستیاگ چشمگیر است؛ اما کیفیت لباس‌ها یک‌دست نیست؛ گریم نیز در نمایش گذر زمان به دقت بیشتری نیاز دارد و نوزاد مصنوعی و سرهای آویزان چندان باورپذیر نیستند. با این همه، این کاستی‌ها از ارزش کلی اجرای نمی‌کاهند.

امیرحسین شفیعی نیز شایسته‌ی تحسین است که چنین گروه ناب و ریشه‌داری از تئاتر را گردهم آورده است.

«کوروش» برای من نشانه تداوم خلاقیت کارگردانی است که هنوز می‌تواند با زبان صحنه غافلگیرمان کند و تصویری بسازد که پس از پایان اجرا نیز در ذهن باقی بماند.

امام علی(ع):

خردمندترین مردم کسی است که به عواقب و فرجام کار بیشتر بنگرد.

غرالحکم، ج ۲، ص ۴۸۴

آغاز اکران «من می‌ترسم»

«امیرجعفری» از امروز

«من می‌ترسم» آخرین فیلم بهنام بهزادی در سینما، پیش از سریال «بیست‌ویک» در شبکه نمایش خانگی است که با بازی امیر جعفری، الناز شاکردوست، مهران احمدی، ستاره پسیانی و پوریا رحیمی‌سام ساخته شده، اما بنا به شرایط، در این چند سال فرصتی برای اکران عمومی پیدا نکرده بود. اکران این فیلم که با تغییرات جدید و تدوین دوباره روی پرده می‌رود، از چهارشنبه ۲۲ مهرماه آغاز می‌شود.

ایسنا

تحلیل فرهنگی روز

رضاصانی

دبیر گروه فرهنگی

به بهانه سومین سالمرگ داریوش مهرجویی

فیلمسازی که باید دوباره کشفش کرد

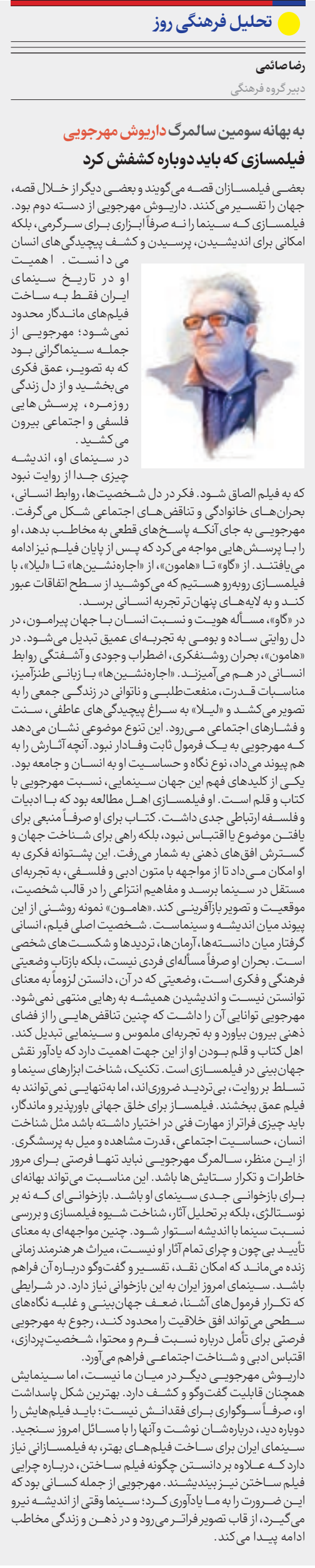
بعضی فیلمسازان قصه می‌گویند و بعضی دیگر از خلال قصه، جهان را تفسیر می‌کنند. داریوش مهرجویی از دسته دوم بود. فیلمسازی که سینما را نه صرفاً ابزاری برای سرگرمی، بلکه امکانی برای اندیشیدن، پرسیدن و کشف پیچیدگی‌های انسان می‌دانست. اهمیت او در تاریخ سینمای ایران فقط به ساخت فیلم‌های ماندگار محدود نمی‌شود؛ مهرجویی از جمله سینماگرانی بود که به تصویر، عمق فکری می‌بخشید و از دل زندگی روزمره، پرسش‌هایی فلسفی و اجتماعی بیرون می‌کشید.

در سینمای او، اندیشه چیزی جدا از روایت نبود

که به فیلم الصاق شود. فکر در دل شخصیت‌ها، روابط انسانی، بحران‌های خانوادگی و تناقض‌های اجتماعی شکل می‌گرفت. مهرجویی به جای آنکه پاسخ‌های قطعی به مخاطب بدهد، او را با پرسش‌هایی مواجه می‌کرد که پس از پایان فیلم نیز ادامه می‌یافتند. از «گاو» تا «هامون» از «آجارنشین‌ها» تا «لیلا» با فیلمسازی روبه‌رو هستیم که می‌کوشید از سطح اتفاقات عبور کند و به لایه‌های پنهان‌تر تجربه انسانی برسد.

در «گاو»، مسأله هویت و نسبت انسان با جهان پیرامون، در دل روایتی ساده و بومی به تجربه‌ای عمیق تبدیل می‌شود. در «هامون»، بحران روشنفکری، اضطراب وجودی و آشفتنگی روابط انسانی در هم می‌آمیزند. «آجاره‌نشین‌ها» با زبانی طنزآمیز، مناسبات قدرت، منفعت‌طلبی و ناتوانی در زندگی جمعی را به تصویر می‌کشد و «لیلا» به سراغ پیچیدگی‌های عاطفی، سنت و فشارهای اجتماعی می‌رود. این تنوع موضوعی نشان می‌دهد که مهرجویی به یک فرمول ثابت وفادار نبود. آنچه آثارش را به هم پیوند می‌داد، نوع نگاه و حساسیت او به انسان و جامعه بود. یکی از کلیدهای فهم این جهان سینمایی، نسبت مهرجویی با کتاب و قلم است. او فیلمسازی اهل مطالعه بود که با ادبیات و فلسفه ارتباطی جدی داشت. کتاب برای او صرفاً منبعی برای یافتن موضوع یا اقتباس نبود، بلکه راهی برای شناخت جهان و گسترش افق‌های ذهنی به شمار می‌رفت. این پشتوانه فکری به او امکان می‌داد تا از مواجهه با متون ادبی و فلسفی، به تجربه‌ای مستقل در سینما برسد و مفاهیم انتزاعی را در قالب شخصیت، موقعیت و تصویر باآفرینی کند. «هامون» نمونه روشنی از این پیوند میان اندیشه و سینماست. شخصیت اصلی فیلم، انسانی گرفتار میان دانسته‌ها، آرزوها، تردیدها و شکست‌های شخصی است. بحران او صرفاً مسأله‌ای فردی نیست، بلکه بازتاب وضعیتی فرهنگی و فکری است، وضعیتی که در آن، دانستن لزوماً به معنای توانستن نیست و اندیشیدن همیشه به رهایی منتهی نمی‌شود. مهرجویی توانایی آن را داشت که چنین تناقض‌هایی را از فضای ذهنی بیرون بیاورد و به تجربه‌ای ملموس و سینمایی تبدیل کند. اهل کتاب و قلم بودن او از این جهت اهمیت دارد که یادآور نقش جهان‌بینی در فیلمسازی است. تکنیک، شناخت ابزارهای سینما و تسلط بر روایت، بی‌تردید ضروری‌اند، اما به‌تنهایی نمی‌توانند به فیلم عمق ببخشند. فیلمساز برای خلق جهانی باورپذیر و ماندگار، باید چیزی فراتر از مهارت فنی در اختیار داشته باشد مثل شناخت انسان، حساسیت اجتماعی، قدرت مشاهده و میل به پرسشگری. از این منظر، سالمرگ مهرجویی نباید تنها فرصتی برای مرور خاطرات و تکرار ستایش‌ها باشد. این مناسبت می‌تواند بهانه‌ای برای بازخوانی جدی سینمای او باشد. بازخوانی‌ای که نه بر نوستالژی، بلکه بر تحلیل آثار، شناخت شیوه فیلمسازی و بررسی نسبت سینما با اندیشه استوار شود. چنین مواجهه‌ای به معنای تأیید بی‌چون و چرای تمام آثار او نیست، میراث هر هنرمند زمانی زنده می‌ماند که امکان نقد، تفسیر و گفت‌وگو درباره آن فراهم باشد. سینمای امروز ایران به این بازخوانی نیاز دارد. در شرایطی که تکرار فرمول‌های آشنا، ضعف جهان‌بینی و غلبه نگاه‌های سطحی می‌تواند افق خلاقیت را محدود کند، رجوع به مهرجویی فرصتی برای تأمل درباره نسبت فرم و محتوا، شخصیت‌پردازی، اقتباس ادبی و شناخت اجتماعی فراهم می‌آورد.

داریوش مهرجویی دیگر در میان ما نیست، اما سینمایش همچنان قابلیت گفت‌وگو و کشف دارد. بهترین شکل پاسداشت او، صرفاً سوگواری برای فقدانش نیست؛ باید فیلم‌هایش را دوباره دید، درباره‌شان نوشت و آنها را با مسائل امروز سنجد. سینمای ایران برای ساخت فیلم‌های بهتر، به فیلمسازیانی نیاز دارد که علاوه بر دانستن چگونه فیلم ساختن، درباره چرایی فیلم ساختن نیز بیندیشند. مهرجویی از جمله کسانی بود که این ضرورت را به ما یادآوری کرد؛ سینما وقتی از اندیشه نیرو می‌گیرد، از قاب تصویر فراتر می‌رود و در ذهن و زندگی مخاطب ادامه پیدا می‌کند.



«ایران» را در صفحه‌های مجازی دنبال کنید



احمد مسجد جامعی

قائم‌مقام مرکز دبیرک‌المعارف بزرگ اسلامی

یادداشت

«مطالعات هخامنشی در ایران پس از انقلاب با فرازوفرودهایی همراه بوده است. زنده‌یاد عبدالمجید ارفعی، متخصص فرهنگ و زبان‌های باستانی دوره هخامنشی بود و الواح گلی تخت‌جمشید را مطالعه و منتشر کرد. سال گذشته، درست همان روزی که قرار بود در شیراز در حافظیه به خاک سپرده شود، میهن عزیزمان ایران، آماج حملات دشمن تمدن‌ستیز قرار گرفت. در نیمه اول دهه ۸۰ برای اولین بار کنگره «پیوندهای فرهنگی کهن» در تهران آغاز به کار کرد و دبیر علمی آن همین بزرگوار بود که سال‌ها او را از حضور در اداره‌های